



سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati

Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Email: shararehzeaei.p@googlemail.com

Managing editor: Sharareh Rezaei

عناوین

- "امید به تغییر" پیام محمدرضا شجری به سازمان ها و فعالین حقوق بشر (فارسی-انگلیسی)
- گرامی داشت 8 مارس روز جهانی زن
- شستشوی مغزی کودکان در مدارس ایران
- پیام ها و گزارش های شما از 8 مارس
- ما ملتی کم کار ولی پرتوقع
- رنج نامه زن ستمدیده افغان
- برداشتی آزاد از یک داستان (قسمت اول)
- دختران انتظار و اعدام
- کودکان بی حامی
- شعر: کارگران اتحاد!
- صفحه اطلاعات عمومی: آنچه باید از تاریخ مبارزات زنان کارگر باید آموخت
- گزارش تصویری از 8 مارس کوتنبرگ-سوئد
- صفحه خبری
- مشخصات و ارتباط با رهایی زن و فرکانس بخش برنامه

- مطالبات زنان کارگر و یک می
- فیلم کوتاه "یک میلیارد قوطی در حاشیه تخته نرد"
- نهیه و کارگردان: حامد جاوید
- بیانیه حامیان "داحک" در حمایت از "شاهرخ زمانی" کارگر زندانی
- اطلاعیه جمعی از هنرمندان خارج از کشور برای لغو حکم اعدام ریحانه جباری
- خودکشی زنان در ایران
- چراغی که به منزل روا نیست!
- زنده باد عروسک سخنگو!
- روزی که اشتون اشک می ریزد!
- زن در دیدگاه ولایت فیه
- زنان کارگر، محروم ترین کارگران

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی و..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به

Markazi@RahaiZan.org

آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.



مطالبات زنان کارگر و یک می

بهرنگ زندگی

در چه تقسیم کاری متمرکز شده اند؟ سوال بعدی که مطرح است، این می باشد که باقی مانده ی جمعیت نیروی کار زنان که بنا بر این تعریف بی کار هستند جز چه دسته از تولیدکنندگان قرار می گیرند؟ در تعریف مرکز آمار ایران زنان خانه دار به هیچ عنوان جز هیچ کدام از این گروه ها محسوب نمی شوند. در آستانه اول می روز جهانی کارگر جدای از تفکیک جنسیتی نیروی کار که باعث ایجاد تفرقه در صفوف جنبش کارگری می شود و نیز مردانه بودن جنبش کارگری که خود به خود نتیجه ی مستقیم درصد بالای جمعیت بیکار زنان است چه خواسته ها و مطالباتی در راس جنبش کارگری در مورد زنان قرار خواهد گرفت؟ برای پاسخ به این سوال باید به سوالات مطرح شده در عبارات بالا پاسخ مناسبی داده شود. به همین خاطر به صورت گذرا به بررسی هر یک از موضوعات مطرح شده خواهیم پرداخت.

جمعیت نیروی کار زنان بیشتر در چه تقسیم کاری متمرکز شده اند

در این نباید شکی داشت که حاکمیت اسلامی ایران با تگناهای قانونی و اجباری خود مانع اساسی در اشتغال زنان در عرصه ی کار است. بر اساس بررسی های آماری انجام شده 38/82 درصد زنان شاغل در بخش آموزشی و فرهنگی کار می کنند و در بخش های خدمات فنی، مهندسی، حرفه ای و کشاورزی، کمتر از 5 درصد اشتغال دارند. این آمارها مربوط به مراکز رسمی و قانونی و شامل جمعیتی ست که به طور رسمی ثبت می شوند. عینیت این مساله و آمار خود تا اندازه ی زیادی شک برانگیز است، به خصوص در کلان شهرها که محدودیت های سنتی نسبت به کار زنان از بین رفته است و نیز درصد بالایی از کارگاه های زیر 10 نفر که عموماً جز این سرشماری نیستند خود در صحت و ثقم این آمار شبهه ایجاد خواهد کرد. مرکز آمار ایران هیچ گاه جمعیت کارگران زن را به صورت رسمی منتشر نکرده است. در صنایع نساجی، ریسندگی، مواد غذایی و کارگاه های پوشاک به کارگیری زنان کارگر بیشتر است. مزیت به

چه منوال است باید توضیح داد که نمی توان آمارهای رسمی را به دلیل محدود بودن نمی توان معیار قرار داد و نیروی کار زنان در کارگاه های زیر 10 نفر و نیز بخش خدماتی بسیار بیش تر از این آمار است.

زنان خانه دار

در آگهی های روزنامه ها در ایران چند سالی ست که آگهی های پرزرق و برقی برای کار در خانه که عموماً نیروی مورد نیاز آن ها زنان است تبلیغ می شود. این که جدیداً سرمایه داری برای کسب سود هر چه بیش تر به جای اینکه هزینه ای را صرف ماشین آلات و زمین و هزینه های انرژی بکند در آسان ترین و کم هزینه ترین شرایط ممکن سود کسب می کند چیز تازه ای نیست. باید این تصور سنتی را کنار گذاشت که بخش عمده ای از زنان خانه دار به پخت و پز و رفت و رو و نگهداری از فرزندان به طور مطلق مشغول اند. به دلیل بالا رفتن هزینه ها در کالاهای اساسی، مواد غذایی و مسکن بار تامین بخشی از هزینه ها به دوش زنان خانه دار می افتد. یعنی بر خلاف گذشته باید بخش عمده ای از این زنان به بسته بندی پوشاک، سر هم کردن پیل های الکتریکی، جعبه سازی، ساخت فیلتر هوا و... مشغول باشند. دستمزدهایی که از این بابت پرداخت می شود به طور میانگین 100 تا 300 هزار تومان است.

مطالبات زنان کارگر در آستانه ی یک می چیست؟

اگر حضور زنان را در آستانه دستگیری فعالان کارگری و مدت سپری کردن زندان آن ها به عنوان همسران و فرزندان این فعالان کنار بگذاریم که عموماً این نوع حضور ماتریس واقعی زنان را نشان نخواهد داد در چه ی اول باید جنبش کارگری در مفهوم کلی خود تجدید نظر اساسی در شیوه ها و رویکردهایش نسبت به زنان انجام دهد. این رویکرد در محیط هایی که زنان همراه با مردان در محیط کار مشخصی فعالیت می کنند با اعتماد سازی و برچیدن شکاف های جنسیتی و تبلیغ آن از طرف تشکل های کارگری در آن محیط فراهم خواهد شد. در محیط هایی هم که فقط نیروی کار مردان حضور دارد باید این رویکرد از طرف نهادها و تشکل های کارگری حاضر در آنجا با گسترش و عدم محدود کردن

ادامه در صفحه ی

فیلم کوتاه:
"یک میلیارد قوطی در حاشیه تخته نرد"

تهیه و کارگردان:
حامد جاوید



فقر و محرومیت در مناطق دور از مرکز دردی مزمین است که از اعصار دور و رژیمهای دور به مردم این مناطق تحمیل شده لیکن در دوران حکومت اسلامی تحمیل این فلاکت ابعاد سیاسی، ایدئولوژی به خود گرفته. کردستان یکی از مناطقی است که چهره انتقامجوی رژیم اسلامی را به رخ مردمی میکشد که هرگز در مقابل این رژیم سر خم نکردند. در سالهای اخیر فیلمسازان و مستند سازان مشغول به تصویر درآوردن زندگی مشقت بار مردم منطقه هستند. در برنامه امشب فرصتی دست داد تا با تهیه کننده

و کارگردان فیلم کوتاه یک میلیارد قوطی در حاشیه تخته نرد به گفتگو بنشینیم. آقای حامد جاوید به برنامه رهایی زن خوش آمدید.

حامد جاوید: سلام عرض میکنم خدمت شما و تمام بینندگان عزیزتون در خدمتون هستیم.

مینو همتی: آقای جاوید امشب ما می خواهیم فیلم یک میلیارد قوطی رو که شما در خدمت ما گذاشتید به نمایش بگذاریم. از اونجایی که فیلم به زبان کردی و با زیر نویس انگلیسی است شما لطف کنید که توضیحاتی را به اختصار برای بینندگان فارسی زبان ما تعریف کنید.

حامد جاوید: فیلم یک میلیارد قوطی بر پایه تصویر استوار است و بسیار کم دیالوگ دارد تلاش من در زما نگارش سناریو این بود که بر مبنای تصویری که می بینید فقر فرهنگی و زوایای سخت سنتی را در جامعه به نمایش بگذارم. ماجرای کودکی هفت ساله که برای حل مشکل شب ادراریش در اولین سال ورود به مدرسه درگیر سرخوردگی هایی میشود واقعیت این است که در مقابل مشکلات کودکانی که پا به عرصه جامعه میگذارند (مدرسه) بیشترین بار مسئولیتی را بعد از خانواده و قسمتی از جامعه (راه مدرسه) آموزش و پرورش بر عهده دارد. در فیلم سعی داشتیم نشان دهیم که این مشکل برای نهادهای ذی ربط قابل هضم نیست گرچه به اعتقاد برخی عدم ایجاد راه حلی مناسب برای این مشکل شاید برای خانواده و قسمتی از جامعه مثل معابر عمومی، اتوبوس، تاکسی و ... که کودک هر روز با آنها سروکار دارد قابل توجه است من نیز از انداختن با تقصیر به دوش آنها تا تا حدودی خوداری کردم اما گناه آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد رسمی آموزشی قابل توجه نیست.

کودک در حالی که خود را در میان جامعه و خانواده تنها میابد و هیچ راه حلی نه تنها برای مشککش پیدا نمیکند بلکه از طرف جامعه و خانواده در انتظار تحقیر است وی با توجه به پیشینه ذهنی که دارد از بروز مشککش خوداری میکند و با استفاده از روشهای که در ذهن یک بچه هفت ساله میگذرد سعی بر لاپوشانی کردن مشککش دارد و هنگامی که با تاخیر به مدرسه میرود نه تنها مربیان آموزش هیچ توجی به علت اصلی تاخیر او در کلاس ندارند بلکه با ایجاد خشونت از راه های فیزیکی سعی بر کنترل مدرسه و سرکوب دانش آموزان دارند که خود این موضوع یک بعد آشکار سادیسم رفتاری را در وجود مربیان آموزشی آشکار میکند که به هیچ عنوان قابل انکار و توجیه نخواهد بود و همین یک مورد به تنهایی برای اخذ صلاحیت معلمی از آنها کافی است در واقع این سه نهاد اجتماعی که با فرهنگ سیاسی و اجتماعی آمیخته شده است به شکلی آشکار با بنیانهای اخلاقی یک خانواده سالم در تضاد است و حتی نا آگاهی این نهاد از عوارض ناشی از این رفتارها در این حد است که حتی نمیدانند عامل اصلی ایجاد یک نهاد خانواده است از طریق تولید مثل. یعنی در واقع در حال ضربه زدن به پیکره خودش هستند.

تمام مواردی که تا اینجاچک داستان بیان شده مواردی است که نمیشود بدون تغییر اساسی در سیستم پایه آنها را ترمیم کرد. مشکلات و موارد غیر اخلاقی که کودک در سطح جامعه آنها را لمس میکند جز مواردی است که من در حاشیه فیلم به آنها پرداخته ام جامعه ای که نمیتواند مشکل ساده کودک را حل کند و یا دست کم با آن به شکلی انسانی کنار بیاید، مدلی که در آن معیارهای اخلاقی و عرفی جامعه رعایت شود، زیرا ما انتظار نداریم که در جامعه ای که نهاد آموزشی آن غرق در فساد اخلاقی است توده مردم با اینگونه مشکلات علمی برخورد کنند!!! (اشاره به ارتباط ناظم مدرسه با مادر یکی از دانش آموزان در فیلم) وجود چنین ارتباطهایی موجب میشود که تمام بنیانهای اخلاقی و عرفی جامعه ای که زن و کودک پایه های آن تلقی میشوند به فساد کشیده شود و در معرض هرگونه تعرض روحی و جسمی قرار داده شود...

مینو همتی: آقای جاوید داستان واقعه فیلم در کجا اتفاق افتاد و شما چطور از واقعه مطلع شدید؟

حامد جاوید: اجازه بدهید من از زبان شخصی که ماجرا را برایم تعریف کرد ماجرا را شرح دهم. در خوابگاه دانشگاهی در شهر سنندج بودیم که متوجه سرو صدایی از بیرون شدیم از پنجره بیرون را نگاه کردیم و دیدیم در حیاط خانه ای که در همسایگی ما قرار داشت زنی در آتش میسوزد خواهران آن زن از سطلی که پر بود از مایعی که نمیدانستم چیست در کاسه های کوچک آن مایع را روی زن میریختند اول فکر میکردیم که زن خودسوزی کرده و آنها سعی بر خاموش کردنش دارند بعد از مدتی متوجه شدیم که آن مایع که روی این میریزند نفت است نه آب!! بعد از اینکه زن به طور کامل سوخت جنازه اش را درون کوچه انداختند. چیزی که مرا بیش از همه ازار میداد این بود که زن در ابتدا فکر میکرد که خواهرانش قصد نجات دادن او را دارند و به طرف آنها میدوید و از ریختن آن مایع در ابتدا استقبال میکرد....

مینو همتی: با بازسازی صحنه ها به صورت موازی چه پیامی را میخواستید به مخاطبان خودتان بدهید؟

حامد جاوید: فکر میکنم ذات سینما رساندن پیام نیست! من اگر توانسته باشم با فیلمم پرسشهایی را برای مخاطب مطرح کرده باشم و با استفاده از لعاب هنری او را وادار به جستجو برای پیدا کردن جواب این سوالات کرده باشم در کارم موفق بوده ام و به خواسته ام رسیده ام. راسش این را وظیفه خودم میدانم به عنوان یک کارگردان ایجاد راه حل بکنم و اساسا هنوز ندیده ام که کارگردانی راه حلی ارائه دهد معمولا حتی در فیلم های آموزشی متعارف که کارگردانان راه حل ها را نشان میدهند پرسش هایی هستند که قبلا توسط جامعه شناسان و قانون گزاران به آنها پاسخ داده شده است.

لینک برنامه:

<http://rahaizantv.blogspot.com/2014/04/living-conditions-of-children-and-women.html>

بیانیه: جمعی از نویسندگان، روزنامه نگاران، دانشجویان، فعالان سیاسی، کارگرمی و حامیان در حمایت از شاهرخ زمانی- «داحک»

Posted on April 9, 2014 | Leave a comment

* اصل بیانیه به همراه اسامی کامل امضا کنندگان در این لینک موجود است و «داحک» مسوولیت انتشار نسخه های متفاوتی از بیانیه را در سایتهای دیگر بر عهده نمی گیرد.

** حامیان این کمپین و کسانی که مایلند به جمع امضا کنندگان بپیوندند می توانند به آدرس ایمیل icdahak@gmail.com نام خود یا سازمان مربوطه خود را ارسال کنند. تنها آن اسامی که به این ایمیل ارسال شده است به عنوان امضا کنندگان تلقی می شوند. این اسامی نه در متن بلکه در پیوست این بیانیه اضافه خواهند شد.

با گذشت یک ماه از اعتصاب غذای فعال کارگری، شاهرخ زمانی و سکوت نهادهای حقوق بشری، ما جمعی از فعالان سیاسی، روزنامه نگاران و نویسندگان و اعضای تشکلهای کارگری وظیفه خود می دانیم که ضمن جلب حمایت نهادهای جهانی حقوق بشر و فعالان و نهادهای کارگری در هر کجای جهان که هستند و نیز اعلان حمایت از مطالبات برحق شاهرخ زمانی، بدین وسیله بر لزوم اقدام هر چه سریعتر جهت پایان یافتن اعتصاب غذا و آزادی این فعال کارگری تاکید کنیم.

شاهرخ زمانی، کارگر و نقاش ساختمان ۴۹ ساله، عضو شورای نمایندگان «کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری» و عضو هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیین ساختمان، در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۹۰، در شهر تبریز دستگیر و به وزارت اطلاعات منتقل شد و در تاریخ ۲۷ مردادماه همان سال در دادگاه انقلاب تبریز به اتهام تشکیل گروههای مخالف نظام به ۱۰ سال حبس تعزیری و به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.

شاهرخ زمانی در طی دو سال گذشته، در دوران حبس تعزیری خود، تحت شرایط غیرانسانی و طاقت فرسا، حتی از کمترین حقوق انسانی محروم نگه داشته شده است. به علاوه، طی این مدت به چهار زندان فرستاده شده است: زندانهای یزد، تبریز، گوهردشت و اینک به زندان فزل حصار تعیند شده است. این فعال کارگری از تاریخ ۲۰ اسفندماه در اعتراض به انتقال به زندان فزل حصار، دست به اعتصاب غذا زده است و پس از گذشت یک ماه در شرایط جسمی نامناسبی قرار دارد. با این وجود هیچ کدام از مسئولان زندان و حکومت جمهوری اسلامی به خواست ها و مطالبات شاهرخ زمانی توجهی نشان نداده اند.

حمایت و همبستگی گستردهی کارگران از شاهرخ زمانی و نیز رساندن صدای این فعال کارگری به بیرون از دیوارهای زندان تنها راه عملی نجات وی است.

ما امضاکنندگان از خواست ها و مطالبات شاهرخ زمانی حمایت می کنیم و خواهان آزادی همهی فعالان کارگری از زندانهای جمهوری اسلامی ایران هستیم.

تماس با کمپین جهت هماهنگی برای حمایت از شاهرخ زمانی icdahak@gmail.com

در حمایت از آزادی شاهرخ زمانی کارگر دریند که بیش از یکماه در اعتصاب غذا به سر میرید پتیشن زیر را امضا کنید:

http://www.ipetitions.com/petition/free-shahrokh-zamani/?utm_medium=social&utm_source=facebook&utm_campaign=button

FREE SHAHROKH ZAMANI



اطلاعیه: درخواست جمعی از هنرمندان خارج از کشور برای لغو حکم اعدام ریحانه جباری

ای آدمها که بر ساحل نشسته، شاد و خندانید! یک نفر در آب دارد می سپارد جان یک نفر دارد که دست و پای دائم می زند / روی این دریای تند و تیره و سنگین که می دانید ریحانه جباری اکنون تنها 26 بهار را پشت سر گذارده . وی در سن 19 سالگی به اتهام قتل پزشکی بنام مرتضی سربندی، کارمند سابق وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران دستگیر و حدود 7 سال است که در بند و زندان به سر می برد. ریحانه فرزند همکار عزیز ما شعله پاکروان، مدرس و بازیگر تئاتر می باشد.

ریحانه طراح دکوراسیون بوده و مرتضی از او می خواهد که جهت پذیرفتن کار تزئینات داخلی به دفترش مراجعه کند، ریحانه به دفتر مرتضی رفته ولی پس از چند لحظه متوجه می شود که محل مورد نظر شباهتی به دفتر کار ندارد، مرتضی آب میوه ای به او تعارف کرده (که آزمایشات پلیس نشان می دهد حاوی داروی بیهوشی بوده است)، مرتضی در را قفل کرده و به ریحانه حمله می کند و او که در آن لحظه شدیداً ترسیده و خطر را در نزدیکی خودش می بیند با چاقو به کتف مرد که قصد تجاوز به او را داشته ضربه زده و سپس فرار می کند. مرتضی در اثر خونریزی فوت کرده و ریحانه اما دستگیر می شود. کنترل پیامک های موبایل ریحانه جباری و مرتضی سربندی، اظهارات دختر جوان را تایید می کند که آنها قبلاً با یکدیگر هیچگونه آشنایی نداشته و مرتضی صرفاً جهت مسائل کاری با او در تماس بوده است. ریحانه مدتها در سلول انفرادی و تحت فشارهای بازجویی و ضرب و شتم بوده تا به يك قتل سیاسی اعتراف کند اما او مقاومت نموده و تنها دلیل را دفاع از خود دانسته که منجر به قتل شخص مذکور شده است .

آیا ریحانه می بایستی که به يك قتل سیاسی که از پیش برنامه ریزی شده بوده اعتراف می کرده؟! در حالی که تمام مستندات نشانگر و حاکی از دفاع ریحانه از خود بوده، چگونه و براساس چه معیاری این دختر جوان به اعدام محکوم شده است؟ بنا به نظر وکلای ریحانه و همچنین خانواده مقتول، این پرونده دارای ابهامات فراوانی است، لذا بر طبق چه دلیل، منطق و برهانی رای اعدام و حکم قصاص نتیجه قضاوت بوده است؟

پاران، دادگاه عمل مدافعانه ریحانه را قتل عمد تشخیص داده و به مجازات مرگ با طناب دار محکومش کرده است . ما امضا کنندگان این بیانیه، خواهان لغو فوری حکم اعدام ریحانه بی گناه و تقاضای بررسی مجدد این پرونده دردناک عاقلانه می باشیم. همدلی و همراهی ما با فریاد های حق طلبانه ریحانه و خانواده اش، نمایانگر همبستگی خانواده بزرگ هنرمندان است که " اندر بلای سخت..." در کنار یکدیگر و مردم ایستاده و از حق و عدالت جانبداری می کنند.

April 12, 2014

امضا ها ادامه خواهد داشت. برای تماس و حمایت با ایمیل آدرس زیر تماس بگیرید.

Email: Honarmandan.Reyhane@gmail.com



اعدام، قتل عمد و برنامه ریزی شده توسط دولت است



خودکشی زنان در ایران

روپاک مطیعی

خشونت مردان علیه زنان و قوانین نا برابر و تبعیض حقوقی از مهمترین عوامل در خودکشی زنان می باشند. در این شرایط پدیده خودکشی به عنوان تنها راه رهایی و نجات از رنجها نمایان میشود. در جوامع اسلامی برای زن یک الگوی خاص وجود دارد. زن باید خوب باشد و یکی از خصوصیات زن خوب کناره گیری از اعتراض یا مخالفت و دوری جستن از عقلانیت و از ابرازخوبیستن یا به کرسی نشاندن حرف خود است. او یاد گرفته است که از هنجارهای شخصی خود دوری جوید و از کسب درآمد موفقیت و احترام هراس داشته باشد. به او آموخته می شود که مطیع و فرمانبردار باشد ملاحظه همه را بکند و به همه خدمت بکند. زن در جامعه مسلمان یا باید تسلیم و زورگویی دیگران بشود یا تن به زندگی ای پر مشقت و درد اور بدهد که گاه برای خلاصی از آن گریزی جز خودکشی نمی یابد.

آمار خودکشی در بین زنان و جوانان ایران روبه افزایش است. در چنین جامعه اسلامی که مردان لحاظ شرعی بر زن برتری دارد و مالک و صاحب اختیار تام او می باشد مسلم است که زنان جایگاهی برای بیان فشارهای زندگی یا مونس برای بیان رنجهای خود یا چاره ای برای زندگیشان نمی یابند بنابراین تنها راه نجات از این همه بد بختی را خودکشی می بینند.

در جامعه ای که در آن دین به مرد اجازه اختیار چهار زن همزمان را می دهد خفت و درمانده گی و بی پناهی بیش از پیش بر زن مستولی شده او را به نا امیدی از زندگی و افسردگی سوق می دهد. زشت بودن طلاق در جامعه و ترس از بد تر بودن شرایط بعد از طلاق.

ازدواجهای اجباری دختران جوان با مردان مسن مرد سالاریهای تمام عیار ضرب و شتم زنان توسط شوهرانشان توزیع نامتعادل امکانات بین مرد و زن و نبود حمایتهای قانونی از عواملی است که امید به زندگی زنان را کاهش می دهد. آنان زنانی هستند از رنج دیده کسانی که از زندگی خود سهمی نبرده اند و جالب اینجاست که با مردان مقصر در این حوادث هیچ برخورد قانونی نمی شود. این زنان برای رهایی از زندگی سخت و پر مصیبتشان حتی دستشان به طلاق هم نمی رسد چون در جامعه اسلامی آنها حق مسلم طلاق با مرد است. مساله ناموس عامل مهم دیگر خودکشی زنان است. در این نظام بدن زنانه و عفت آنها عامل ابرو و افتخار مردان حساب می شود آنها با نظارت و کنترل شدیدی که بر زنان خود دارند با هرگونه نا فرمانی از طرف آنها برخورد می کنند و هیچ ترسی از گرفتن جان آنها هم ندارند چون بر اساس دین حاکم بر جامعه آنها صاحب اختیار زنان خود هستند.



جراحی که به منزل روا نیست!

شاهین کاظمی

وقتی به سطح رفاه و معیشت خانوادها بویژه طبقه کارگر در ایران توجه کنید به سادگی از خیانت حاکمان جمهوری اسلامی آگاه می شوید.

حکومت ایران در حالی که بر انصراف مردم از دریافت یارانهها و توسل به فتوای مراجع تقلید اصرار می ورزد که این رفتار نشان از جیب خالی دارد و در واقع عاجز هست از پرداخت یارانهها به ملت ایران ولی ۳۰ هزار تن مواد غذایی برای دولت سوریه فرستاده است!!!

یک کشتی که شامل کمکهای غذایی ایران برای دولت بشار اسد بوده از طریق یکی از بنادر دریای مدیترانه وارد خاک سوریه شده است.

جمهوری اسلامی ایران از حامیان سرسخت دولت بشار اسد در سوریه به شمار می رود این موضوع را همه می دانیم.

همنوعان عزیز!

، میدانید بر اساس مستندات، ایران تنها در دولت محمود احمدی نژاد به غیر از تعهدات و هزینه های ساخت و ساز ، میلیاردها دلار در کشورهای مختلف، به صورت وام ، سرمایه گذاری یا کمک های بلاعوض هزینه کرده است؟

اما نیازمندان کشور ما چقدر در این سرمایه گذاری ها سهم هستند؟ مساله اینجاست که سیستم حکومتی ما هیچ اولیوی برای بهبود رفاه زندگی مردم کشور قائل نیست.

حاکمان دیکتاتور جمهوری اسلامی ایران در حالی از جیب مردم ایران برای اسلام و کشورهای مثل سوریه ، عراق ؛ لبنان و فلسطین و.... خرج می کنند که خود مردم در بدترین شرایط اقتصادی قرار دارند.

تن فروشی ها ؛ اعتیاد و قاچاق مواد مخدر ؛ کودکان خیابانی و موارد بسیاری از تعطیلی کارخانه ها و بیکاری و عدم تناسب درآمد و هزینه ها و فساد همه وهمه حاصل خیانت مدیران نالایق و حاکمان فاشیست ایران می باشد.

اگرچه اصل اجرای قانون حذف یارانهها با مشکلات بسیاری مواجه بود . اما به هر حال فارغ از اجرای درست یا غلط چیزی که به عنوان یارانه نقدی به دست شما میرسد حق شماست.

حق شما از درآمد این مملکت . هرچند حقی ناچیز . اما خودتان تصمیم بگیرید از این حق چگونه استفاده کنید. اگر واقعا نیازی به دریافت مبلغ یارانه ندارید موسسه های خیریه و افراد نیازمند منتظر شما هستند . بگذارید این هدیه ما باشد به نیازمندان واقعی

دولت از این پول درست استفاده نمی کند اما ما میتوانیم خودمان تصمیم بگیریم که درست استفاده کنیم و اجازه ندهیم پول ما در مواردی مثل حمایت از دولت سوریه، یا فلسطین و لبنان یا بازسازی به اصطلاح عتبات عالیات یا ... به هدر رود.

باید مبارزه کرد و مخلف سیاست حکومت بود و مبارزه و همدلی را تمرین کرد/.

به امید آزادی ایران عزیز از دست خائنین اسلامی

مقایسه‌ی بی هم بین "باربی" و "سارا" که مثل بسیاری دیگر از عروسک‌های رقیب از جمله سیدنی برای شکستن بازار باربی راهی بازار شده اند، اما شکست خورده اند صورت گرفته بود. سارا در ایران و به منظور جلوگیری از آن چه که تهاجم فرهنگی-اش می نامند تولید شد و مثل باربی دارای لباس های گوناگون ساک وسایل و... می باشد. مقایسه سارا و باربی در سایت های خبری مرا یاد پردازدن های بچه پولدارها به یک دیگر و دعوا بر سر این که عروسک کدام-مان قشنگ تر است انداخت.

این که باربی به چه دلیلی وارد بازار شد، آیا جذابیت آن در الگو شدن برای دختر بچه ها بود و تصویری دیگر را از دختر و زن بودن، به عوض تمرین بچه داری از طریق عروسک بازی برای دختر کوچولو ها ارائه دان بود؟ یا تربیت یک نسل با معیارهای خاص؟ یا به اسباب بازی از دید روان شناسانه نیاز کودکان به "تصویر سازی از" و خود را جای قهرمانان و بزرگ تر ها قرار دادن، نگاه کردن؟

این که آیا باربی هم به سهم خود توانسته است در ابتلای دختران جوان به بیماری آنارکسیا، نقش داشته باشد و هزار آیای دیگر از جمله چهره پردازی باربی که این بار گویا قراراست شبیه خانم کلینتون باشد، نه در حوصله این نوشته است و نه قصد من.

اما یک چیز به شفافیت فطره باران روشن است، هر دو-ی باربی و رقیب ایرانی-اش سارا، نه تنها اسباب بازی بسیاری از دختر کوچولو های رنجور و پشت خمیده در دهلیز ها و دخمه ها و معادن سنگ و سر چهار راه ها نیستند، بلکه وجود گران قیمت هر دوی آن ها، در بی حقوقی و رنج و جان کوچک کاهیدن، هزاران هزار، زهر و "رباب" و "بیتا" و "آنا" و فاطمی کوچولو و نرگس و فتنه نقش دارد.

حالا که قرار است بین عروسک‌های آدم بزرگ ها که برای "ایجاد فرهنگ" و جلوگیری از "تهاجم فرهنگی" ساخته شده-اند مسابقه-ی کی بهتر است داده شود و لوندی و آلامد بودن یکی با حجاب دیگری مقایسه گردد، پس ماهم حق داریم بگوییم عروسک سخنگوی ما نه تنها با این دو قابل قیاس نیست و زیباتر است، بلکه حرف هم می تواند بزند، بر زخم جسم و روح اولدوز های آزار دیده مرحم هم می تواند بگذارد، می تواند آن ها را به مجلل ترین میهمانی ها دعوت کند که چشم هیچ باربی و سارایی آن را ندیده است، لباسش هم هر لحظه می تواند هر آن چه تخیل الدوزها باشد به شود بسیار فاخر تر از لباس های باربی و سارا، یا همان گونه ساده باشد و پر وصله پینه اما قیمتی تر و لطیف تر از لباس همه-ی پری های مهربان دریایی و آسمانی.

یک بار دیگر زنده باد عروسک سخنگو سلام به بچه ها.

راستی کدام یک از شما می داند جشن تولد عروسک سخنگو چه روزی است؟؟

سوم فروردین 1393

دستکاری ناشیانه عکس، تصویر مادر ستار را حذف کرد. بله یک تنه می توان ایستاد ، عشق برای آزادی، عشق در راه هدف، باید به اندازه عشق مادری راسخ باشد و بی محابا، ترس را نشناسد و زندگی بخش باشد./

یک مادر داغیده را می فهمم. " گوهر عشقی و قاب عکس پسرش چنان سوز و گدازی به جان نامسوول این حکومت انداخته است که در این روزها از هر چه ابزار تهدید و فحاشی داشته اند در حق خودشان و دیگران یاری گرفته اند و باز روسیاه تر از گذشته خسته خرناس های همدیگر شده اند.

علی لاریجانی این ملاقات را "دزدانه و دون شان اتحادیه اروپا" خواند و مهدی کوچک زاده، نماینده با ادب مجلس نیز با اعتراض به این دیدار اشتون را "عجوزه" نامید. اما دوستی هم اکنون یاد آوری کرد، مادر ستار سواد سیاسی ندارد؛ بله صد درصد، سیاست سواد می خواهد، فکر می کنید کار کمی است، باید بلد باشی، باید پاس کردن و شوت کردن واحدهای حقوق بین الملل را بدانی و بعد از حقت سخن بگویی؟! "

مادر ستار تنها کسی بود که خطاب به گروگان گیران مرزبان های ایرانی در خواست آزادی آنان را مطرح کرد و گفت " روی من را زمین نگذارید."

گوهر عشقی از دل یک کوچه تنگ در میان خیابان های فقر زده خارج از شهر تهران خطاب به مقامات ایران و تمام دنیا گفت که ایستاده است حتی اگر تمام ثروتش از دنیا طاقیچه ای باشد مزین به تصاویر و خاطره های پسر دردانه اش ستار. و تاثیر ایستادگی او تا بدانجا پیش رفت که که روزنامه جوان، وابسته به سپاه پاسداران حتی عکس او را در کنار اشتون تحمل نکرد و با

دوستان سیاسی و غیرسیاسی باز می توانند مقاله بنویسند و نکته به نکته برای اثبات آن که اشتون از خودشان است یا اینکه بازی های سیاسی دوباره جان گرفته، موشکافانه بحث های گرمی داشته باشند و پس از یک جلسه کاری خسته کننده عصرانه سیاسی میل کنند.

روزی که اشتون اشک می ریزد، سیاست عشق می فهمد؟ سیاست مادر می شود؟ یا که باز مادرها سیاسی می شوند؟ در آخرین گفتگوی گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی با "دو بچه وله" وی از آن می گوید که کاترین اشتون در دیدار با او گریه کرده است.

سخن را می توان بافت، می توان پیچید می توان حتی گفت که یک احساس گنگی بوده که کمی چشم های اشتون را تر کرده بود یا که آلودگی هوای تهران اشک چه کسی را در نیاورده؟

اما مادر ستار بهشتی به اشتون گفته است، (مادر ستار به همه دنیا می گوید) که فرزندش زیر شکنجه کشته شده است.

گوهر عشقی در شرح دیدارش با اشتون، **مسوول سیاست خارجه اتحادیه اروپا** اضافه می کند: "به او گفتم من از جمهوری اسلامی چیزی نمی خواهم، فقط یک دادگاه علنی می خواهم. اشتون در جواب می گوید که این مساله را به مسوولان ایران خواهند گفت.

من کمی احساساتی شدم و ایشان هم گریه کردند و گفتند من هم یک مادر هستم و احساس



روزی که اشتون اشک می ریزد

مزگان حاصلی

مادری که تنها با یک عکس، دنیا را به لرزه درآورده است، تصویری از ستار بهشتی که همواره در آغوش مادرش با مهری همیشگی و عشقی مادرانه آرام گرفته است.

آری، درسی که گوهر عشقی به تمام مبارزان راه درستی و حق می دهد تمام ستون های تئوری های سخت مبارزاتی را به زانو درآورده است.

گوهر عشقی و قاب عکس پسرش از درون دستهای خالی یک زن، سمبلی تاریخی شد، سمبلی که معادله های همیشه نامجهول راه های پیچ در پیچ مدینه های فاصله را یک تنه می شورد.

دست مذبذب از

زندگی مردم خصوصا

زنان و کودکان

کوتاه!

یکی از بزرگ ترین و خوف آور ترین روزهای تقویم برای جمهوری اسلامی روز جهانی زن است حکومت ننگین جمهوری اسلامی همواره با ترس از آگاهی زنان شجاع ایران و تسلط کامل بر حقوق سیاسی و اجتماعی شان با این روز جهانی مبارزه کرده است روز جهانی زن در 8 مارس 1914 با اهداف سیاسی بوجود آمد ولی در طول زمان عظمت موضوع زن این پوسته را شکافت و این روز روزی فراگیر شد جالب است در فضای بسته و خفقان آور حکومت اسلامی زنانی هستند که با چنگ دندان راه خود را باز میکنند حرکت اجتماعی زنان در جامعه ای بسته که حق آزادی بیان و تجمع در آن محدود و اکثر اوقات بسیار محدود است از حرکت اجتماعی دانشجویان یا کارگران و معلمان و دیگر گروه های صنفی دشوار تر است جامعه ایران بر اساس برآورد دولت تا پایان سال 91 حدود 75 میلیون جمعیت داشته است که نیمی از این جمعیت زنان می باشند زن بعنوان انسان نقشی بس مهم در تحول شرايط خود و جامعه در جهان دارا است زنان نقشهایی بسار مهم در بنيانهای اجتماعی و فرهنگی ایفا می کنند از محل کار گرفته تا خانواده و مدارس و دانشگاه زن از یک طرف همسر است و از طرف دیگر مادر یعنی کار اساسی تربیت انسان و انسانیت است اما زن در دیدگاه ولایت فقیه و در نظریه فقه حوضه ضعیفه محسوب می شود و بدنی فریبنده دارد که این دیدگاه البته در زمان قبل از انقلاب نیز تا حدی رواج داشته است همچنین امروزه نظام ولایت فقیه زن را مظهر سکس می داند که البته باید در جامعه به صورت پوشیده باشد تا باعث گناه دیگر مردان نشود این دید به زن باعث شده است که حکومت جمهوری اسلامی خود را شایسته تصمیم گیری برای زنان در همه جوانب بداند و وجود اینکه نظام حاکم سعی فراوان دارد تا زنان ایران را از قبول مقامها و مسعولیتها مهم سیاسی و قضایی و اقتصادی باز دارد اما از شرایط کنونی اینگونه بر می آید که زنان هیچ گاه سر تعظیم به این نظام ننگین فرود نمی آورند در سالهای اخیر بخشی از توان جنبش زنان به دلیل نظام حاکم از ایران خارج شده اند اما نمی توان و نباید این قسمت از جنبش زنان را از دست رفته دانست و چه بسا می توان از آن بهره بسیار برده و در سایه آزادی زنان در خارج از ایران در فعالیتهای متشکل شرکت کرد./



زن در دیدگاه ولایت فقیه

فرشته ناظم آبادی

درحالی به آستانه روز جهانی کارگر نزدیک می شویم که کارگران ایران و دیگر کشورها به ریاضت اقتصادی برای معیشت شان با نظام سرمایه داری در جنگ و مبارزه ای هر روزه اند. از گوشه و کنار دنیا خبر از اعتراضات کارگری برای حداقل دستمزدها در حال گسترش است. روز جهانی کارگر، روزی که بیش از یک قرن پیش در مبارزه و اعتراضات کارگران برای کاهش ساعات کار روزانه به همد عکسب ای کارگرنای جانیشان را از دست دادند، اعدام و زندانی شدند. و هنوز شاهدیم که کارگران برای بدست آوردن حداقل خواسته هایشان در زندان ها جانیشان را به خطر می اندازند دست به اعتصاب غذا می زنند، تهدید می شوند، شکنجه می شوند توسط پلیس این خادمان و نگهبانان نظام سرمایه داری، مورد ضرب و شتم قرار میگیرند. برای ساعتی کمتر از 1 یورو در روز یکتا بختا بڑی تولیدتا پوشکام کی در 2 ساعته در روز کار می کنند و بدون بیمه و بدون امنیت شغلی در اثر حوادث ناشی از کار کشته یا قطع عضو می شوند. این نمای کوچکی از وضعیت زندگی امروز کارگران است.



زنان کارگر، محروم ترین کارگران

شهراره رضانی

در این دنیای ول بشو کافی ست در حکومت زن ستیز با قوانین متعجربش، کارگر زن هم بایشی تا از آن حداقل حقوق یک مرد کارگر هم محروم شوی به حکم جنسیتش از انتخاب بسیاری از رشته های دانشگاهی محروم می شود، برای کار کردن تقسیم جنسیتی می شود، از کار کردن در صورت عدم رضایت همسر محروم می شود، از تبعیض و نابرابری مضاعف تری در رنج است در هنگام حقوق گرفتن چون جنس دوم محسوب می شود از حقوق و دستمزد کمتری برخوردار است ولی در صف نخست اخراجیه افر امیکرید، دول ابدال بڑی هروستیه بشتر زنان ارضاعده جاهده، قانون مرخصی های طولانی زایمان و کاهش ساعات کار زنان را به تصویب رساند تا کارفرمایان از استخدام بکارگرفتن حداقلی آنها نیز صرفنظر کنند. و در این میان زنان کارگر با تهدیدهایی جدی تری برای اخراج و یا عدم جذب کار روبرو هستند و طبیعاً در موقعیت ضعیف تری قرار دارند و این وضعیت آنان را به سوی وابستگی اقتصادی بیشتر سوق می دهد و فقر جهانی هر روز چهره ای زنانه تر به خود میگیرد.

بیشتر کارگران زنی که در کارگاههای تولیدی مشغول بکارند از ابتداییترین حقوق قانونی و بیمه محروم اند. و اینان اکثراً زنان سرپرست خانوار هستند که تنها محل درآمد آنها همین دستمزدهای ناچیز است. و از آنجا که زنان اولین قربانیان تعدیل نیرو و اخراجی ها هستند بسیاری از آنان از ترس و نگرانی اخراج از ساعات شیردهی که یک ساعت در روز و یا مرخصی های زایمان است استفاده نمی کنند و مجبورند با هر شرایط سختی و در محیطی نا امن چه از نظر امنیت کاری و چه از نظر سوء استفاده های جنسی بسازند تا بلکه بتوانند کارشان را حفظ کنند. به گزارش مهر، براساس نتایج آمارگیری نیروی کار سال ۱۳۹۲ که از سوی مرکز آمار ایران انتشار یافته است، نرخ بیکاری پاییز ۱۰,۳ درصد، تابستان ۱۰,۴ درصد، بهار ۱۰,۶ درصد و زمستان سال گذشته معادل ۱۰,۵ درصد بوده است. میانگین نرخ بیکاری جوانان در سال گذشته ۱۵ تا ۲۴ ساله ۲۴ درصد بود که این نرخ برای مردان ۲۰ و زنان ۴۰,۸ درصد است. متوسط نرخ مشارکت اقتصادی در سال ۱۳۹۲ معادل ۳۷,۶ درصد اعلام شده که این نرخ برای مردان ۶۳ و برای زنان ۱۲,۴ درصد است. نظام سرمایه داری درصدد دوقطبی کردن جامعه و تبعیض و آپارتاید به غنی و فقیر، مرد و زن، سپاه و سفید است و انسان ها را رودرروی هم قرار می دهد تا به بهترین نحو با ایجاد رقابت بین کارگران در ازای کار بیشتر و یافتن کارگران ارزان تر بیشترین بهره را ببرد. امید به تغییر از بالا و حضور نمایندگان زن در مجلس و یا خانه ی کارگر که جیره خواران و حقوق بگیران حکومتی هستند نه تنها نقشی در بهبود وضعیت کارگران ندارند بلکه با مرزبندیهای جنسیتی بین مردان و زنان کارگر و سوء استفاده از غیبت نمایندگان زن کارگر در تصمیمات مطالبات کارگری، از اتحاد و همصدا شدن آنها جلوگیری کرده و این شکاف را بیشتر و بیشتر می کنند. رهبران کارگران خود می دانند که کارگران قربانیان این سیستم نظام سرمایه دار هستند و زنان در ظلم مضاعف تری قرار دارند و تنها راه حذف این شکاف ها، جلب اعتماد و تلاش برای حضور فعالیتهای قوی تر زن کارگر در اعتراضات و تصمیم گیری ها و تشکل ها و نهادهای کارگری ست و قطعاً مبارزه زنان و مردان کارگر برای کسب حقوقشان جدا از مبارزات طبقاتی نیست و این تنها با اتحاد تمامی کارگران با حذف هرگونه نگاه جنسیتی و مبارزه ی متحدانه و هر روزه کارگران امکان پذیر است.

امس ، روز جهانی کارگر مبارک باد

"امید به تغییر"

پیام محمدرضا پورشجری به سازمان ها و فعالین حقوق بشر

به زبان فارسی و انگلیسی



با درود فراوان، من یکی از قربانیان استبداد و سرکوبگری رژیم اسلامی حاکم بر ایران هستم که بدلیل درج و انتشار نظرات و انتقادهای خود پیرامون بی عدالتی ها و نقض حقوق و آزادی های هم میهنانم در صفحه شخصی خود در اینترنت از سوی دستگاه قضایی این رژیم به چهارسال حبس، محکوم گردیده ام. من تا امروز نزدیک به همه این سالها را در شرایط غیرانسانی و فاجعه بار زندانهای جمهوری اسلامی محبوس بوده ام. هم اکنون که این مطالب را یادداشت میکنم دراتاقی به مساحت کمتر از 21 مترمربع و درمیان 40 تن از چینیان و قاتلین و قاچاقچیان و سارقین و متجاوزین به عنف و زورگیرها و جاقوکش ها و کودک آزارها و بیماران روان پریش و معتادین به مواد مخدرو ولگردها و مجرمین از این قماش گرفتارو اسیر هستم و باوجود نارسایی ها و عوارض قلبی و ابتلا به دیابت و بیماری ورم غده پروستات و سنگ کلیه در واقع لحظه لحظه این روزها را با مرگ مبارزه میکنم. من از همان ابتدا که توسط ماموران وزارت اطلاعات و باهجوم به آپارتمان محل سکونتم دستگیر شدم مورد بازجویی و کتک و ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفتم و به مدت 8 ماه در سلول انفرادی و بدون هیچ گونه تماس با بستگانم تحت فشارها و بازپرسی های طاقت فرسا قرار داشتم و از تمامی حقوق یک متهم محروم بوده ام. من پیوسته به مرگ و اعدام تهدید می شدم و حتی در بازداشتگاه وزارت اطلاعات مرا با چشمان بسته بروی چهارپایه برده وادعا کردند که تصمیم گرفتیم تو را به دار بیاوریم.

همه این رنجها و ناملایمات که بر من هموار شده تنها به این خاطر است که من از حقوق و آزادیهای که مواد 18 و 19 اعلامیه جهانی حقوق بشر، انسان را از آن برخوردار ساخته و بدان تصریح کرده است، استفاده نموده و کوشیده ام هم میهنانم را باندیشه ها و باورهای خود شریک سازم.

سرگذشت من به عنوان وبلاگ نویس و زندانی سیاسی تنها یک نمونه و مثال از سرنوشت دردناک هزاران قربانی تبعیض و نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی است.

بدیختانه امروز ملت ایران در دام رژیم مذهبی و قرون وسطایی و به شدت عقب مانده گرفتار و اسیر گشته که برای ارزشها و پرنسیپ های جهانی که بشر متمدن حداقل 400 سال در راه کسب و ایجاد و بقا آن جانفشانی کرده است، کمترین احترامی نمیشناسد. این رژیم ارتشی تا دندان مسلح و خونریز و تروریستی بنام "سپاه پاسداران" انقلاب اسلامی تشکیل داده است تا خواسته ها و مطالبات اجتماعی و سیاسی مردم ایران را با خشونت سرکوب کند و با آزادی و دموکراسی و حقوق بشر، هم در ایران و هم در سطح جهان مقابله کند و بجنگد.

رژیم توتالیتر حاکم بر ایران، خفقان نفس گیری بر جامعه اعمال میکند، بطوریکه محض نمونه حتی یک فرد مخالف و منتقد در هیچ روزنامه و رسانه ای در داخل کشور حق اظهار نظر و بیان ازادانه آرا و افکار خود را ندارد.

جمهوری اسلامی مجموعه قوانین شرم آور و ضد انسانی وضع کرده و اجرا میکند، بنام قانون مجازات اسلامی که شامل مجازات هایی چون: قتل، قصاص، اعدام، سنگسار، دست و پا بردن، چشم در آوردن، از کوه پرت کردن، در آتش انداختن و تازیانه زدن که یکایک آن توحش مسلم است که مصداق جنایت علیه بشر محسوب می شود.

جمهوری اسلامی به گونه ای برنامه ریزی شده و هدفمند و منظم به سرکوبی حقوق بنیادی مدنی می پردازد، از جمله محروم کردن مردم از ابتدایی ترین حقوق خود یعنی امکان آزادی بیان، ممنوعیت استفاده از برنامه های ماهواره و فیلترینگ وسیع اینترنت، ممنوع ساختن تجمعات، حتی جشن ها و میهمانی دوستانه جوانان، تحقیر زنان با حجاب اجباری، تفکیک جنسیتی و سرکوب آزادی های جنسی به منظور سلطه روانی بر جامعه، تبلیغات گسترده مذهبی با صرف هزینه های هنگفت و باهدف رواج خرافات و تشویق مردم به نادانی و سفاحت و از همه جنایت بارتر قتل و قصاص و اعدام درملا عام و ایجاد ترس و وحشت در اجتماع و بی اعتنا ساختن مردم نسبت به سرنوشت خود.

موارد یاد شده تنها بخش کوچکی از اقدامات زمامداران جمهوری اسلامی، جهت حفظ قدرت و سلطه هرچه فراگیرتر در جامعه امروز ایران است. بدون شک توجه به این حقیقت راه گشاست که مقابله و مبارزه جمهوری اسلامی با دنیای مدرن و دستاوردهای درخشان آن در زمینه آزادی و دموکراسی حقوق بشر ذاتی و جوهری است و در میانی و بنیادهای اسلامی و ایدئولوژیک این نظام بصورت اصول تغییر ناپذیر، تثبیت گردیده است. تجربه شکست خورده گفتگوهای انتقادی با جمهوری اسلامی از سوی برخی دولتها در گذشته و با امید تغییر رفتارهای این رژیم، موید همین واقعیت است، همچنین نشان می دهد که تلاشهای جهانی و روشهایی که نهادهای بین المللی به جهت ملزم ساختن دولت اسلامی و محترم شمردن حقوق بشر در رعایت حقوق اساسی ملت ایران تاکنون بکار برده اند مفید و موثر واقع نشده و نیازمند رویکردها و راهکارهای متفاوتی است.

روی هم رفته هرگونه تغییری در شرایط بسته و اختناق آمیز امروز جامعه ایران مستلزم دگرگونی اساسی و ساختارهای سیاسی و حقوقی نظام موجود است. به همین منظور ضروری است تا از پراکندگی کوشش ها و سرمایه گذاری های مجامع بین المللی ممانعت بعمل آمده و نیروهای جهانی و دولت هایی که دغدغه و دل مشغولی حقوق بشر دارند و همچنین حفظ امنیت منطقه و جهان جزو سیاست های تعریف شده آنهاست، بصورت متمرکز و سازمان یافته در مجموعه "دوستان ایران" گردهم آیند و ملت ایران را در راه کسب حقوق و آزادی های خود و کسب حق تعیین سرنوشت یاری رسانند.

سپاسگزار شما محمدرضا پورشجری

دارای نام مستعار سیامک مهر نویسنده وبلاگ گزارش به خاک ایران

18 اسفند 1392

6 مارس 2014

کرج زندان ندامتگاه مرکزی کرج

رهبران کارگرمی و فعالان سیاسی و عقیدتی آزاد باید گردوند

Hope to change

As one of the victims of the totalitarian Islamic regime ruling Iran, I was sentenced to 4 years in prison as a result of voicing my criticism and concerns at the injustice and the violation of human rights and freedom violations in my country. All these years, I have been kept in appalling inhumane conditions in the Islamic regime's prisons. Right now, I'm writing this in a 21-square meter cell in which I'm being kept with 40 other inmates most of whom are murderers, rapists, child molesters, smugglers robbers and psychotic patients. With all the violence going on in the cell I've been feeling like on the death row myself. All this is happening despite my suffering from cardiac disease, diabetes and kidney stone for which I have been hospitalized, though under very poor hospital conditions, several times.

When the intelligence agents of the Islamic regime first broke into my apartment they beat me to death and took me for interrogations. I was put in a solitary confinement completely cut off from the outside world without even enjoying basic prisoner rights. I was constantly threatened to death. I was once taken into a room where I was put in a chair and led to believe I was going to be hanged with a blindfolded on; All these sufferings only because I tried to share articles 17 and 18 of the Universal Declaration of Human Rights with my fellow citizens; all these because I tried to make my fellow citizens aware of the rights reserved for them by the Universal Declaration of Human Rights. My fate as a blogger and a prisoner of conscience is only one example of the thousands of the victims of human rights violation in Iran.

The people of Iran are now ensnared in the hands of a religious, medieval and extremely backward regime that has no respect for the values the civilized world has been seeking out for the past 4 centuries. This regime has already assembled a huge army and founded a terrorist army unit armed to the teeth called The Revolutionary Guard Corps in order to violently repress Iranian Civil Rights and fight against freedom and democracy in Iran and world-wide.

The totalitarian regime of the Islamic republic harshly represses the public so not even one single individual or the media can freely expresses their opinion on the conditions of the country and its people.

The Islamic regime ruling Iran has already established the Islamic Penal Code, a body of disgraceful unjust laws including execution, stoning, limb amputation, eye gouging, burning and whipping every single one of which is clearly a sign of barbarity and a blatant violation of human rights.

The Islamic Regime is following a systematic plan for repressing basic human rights such as curtailment of freedom of speech, internet filtering and censorship, satellite censorship, lack of right of assembly, prohibiting family parties, compulsory veiling for women, sex segregation, curtailment of sexual freedom to name a few in order to exert social and psychological control on the public. They have been spending huge amounts on religious propaganda to help promote superstition and ignorance in the society. Add to this the inhumane public execution of the convicts and the resulting intimidation of the public and the growing sense of public indifference among people.

Thus, one must bear in mind the fact that the Islamic regime's fight against the civilized world and their achievements in freedom and democracy is an innate property of and an axiom in the Islamic ideology. Prior failed experiences of civil and political dialogues with the Islamic regime are proof enough of that and also of the fact that efforts by international organizations to urge the Islamic regime to respect the very basic human rights of the Iranian people have proved largely ineffective and that it is high time we sought alternative approaches.

In sum, any improvement in the closed and repressed society of Iran today entails a structural as well as political transformation of the present system. Hence, it is necessary to avoid disorganized misguided efforts by international human rights organizations and communities, and to organize all those communities into a coherent integrated whole as "Iran's friends" whose cause involves human rights and global security in order to help Iranian people achieve their fundamental civil rights as well as the right of determination.

Thank you

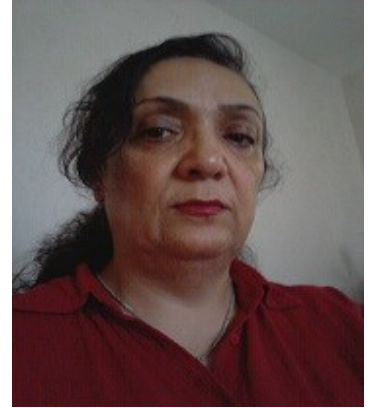
Mohamad Reza Pour Shajari

March 10, 2014

تشکل ها به محیط کار همراه شود. ایجاد تشکل های کارگری در محلات و محل زیست و زندگی کارگر که عموماً زنان نیز به عنوان شریک در این زیست حضور دارند خود باعث تقویت مشارکت و همبستگی بین صفوف تمام جامعه کارگری خواهد شد. این گام اول را مصرانه جنبش کارگری به دور از هر نوع شکاف جنسیتی در صفوف اش دنبال کند. مساله ی بعدی که برای جنبش کارگری در اولویت است مقابله با هر نوع تشکل دولتی و زرد است که از طرف دولت به اسامی تشکل های مدافع کارگران زن اضافه می شود. جمعیت کارگران زن را چه در محل کار و چه در محله باید جنبش کارگری در صفوف خود پیش از آنکه این تشکل ها بتوانند با تقویت حمایت های موقت تقویت کنند به سمت خود بکشاند. این امر تنها و تنها در گرو در اولیت قرار دادن موانع و بی حقوقی های آشکار سرمایه داری در قبال زنان کارگر در راس جنبش کارگری ست. مساله زنان کارگر مساله ی تمام طبقه ی کارگر است. هر گونه تعرض به آن در درجه ی اول خاکی ست که به چشم کل کارگران می باشد. تجارب تلخ بازگشت زنان کارگر به کار در دوران اعتصاب کارخانه ریسندگی پریس سنندج خود از جمله مواردی ست که نشان می دهد که بدون تقویت این خواسته ها به عنوان مطالبات اصلی جنبش کارگری، این جنبش نمی تواند سنگی را رو سنگی بنا کند. در آستانه ی اول می جنبش کارگری باید قبل از هر چیز دستمزد برابر زن و مرد، مقابله با تبعیض جنسیتی در محیط کار را در صدر مطالبات خود قرار دهد. این امر تنها در گرو برداشتن هرگونه شکاف جنسیتی در درجه ی اول از طرف خود جنبش کارگری و تشکل های کارگری در محیط کار و زندگی ست.

**مطالبات زنان کارگر
و یک می**

ادامه ی صفحه 1



گرامیداشت 8 مارس روز جهانی زن

مرضیه آدمی

هموطنان و هموعان عزیزم هیچ به این موضوع اندیشیده اید که اگر 8 مارس روز جهانی زن نبود بر سر مطالبات برابری طلبانه ی زنان در گستره جهان طبقاتی و تبعیض آلود چه می آمد؟

ببرکت وجود این روز است که هر ساله از تندیس مخوف و کریه نظامهای استثمار و تبعیض پرده برداری میشود تا تسلاهای جدید چشم بر واقعیت تلخ نابرابری مژمن جامعه بدوزند و تغییر اساسی آن وارد میدان مبارزه برای برقراری آزادی و برابری شوند

امر رهایی زنان در گرو رهایی جامعه است

همانطور که شاهد هستید هر روزه میلیونها زن در سراسر جهان به لیست قربانیان خشونت افزوده میشوند. هر لحظه زنی در گوشه ای از این دنیا قربانی خشونت میشود و در خون خود میغلند. قربانیان خشونت از همه نوع و هر سن و نژادی هستند. خشونت علیه زنان مرزی نمی شناسد. قربانیان میتوانند از دختران کم سن و سال تا زنان مسن باشند. میتوانند دختری باشند، میتوانند همسر و مادری باشند. جنایت علیه زنان و کشتار آنها به یک پدیده واحدی در سراسر جهان تبدیل شده است.

قاتلین در بسیاری موارد کسانی جز پدران، برادران و همسران نیستند. کسانی هستند که با عشق و رنج و تهیدستی دختران و همسران خود همراه بوده اند. چگونه است که قاتلین از عزیزان و نزدیکان زنان هستند؟ چه فاکتوری باعث بوجود آمدن چنین موجی از جنایات و قساوت است؟ آیا این ضاربین و مجرمین به جنون دچار میشوند که این چنین میتوانند

عزیزان خود را مورد حمله قرار دهند؟

"جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است."

خشونت علیه زنان را باید در موقعیت دنیای کنونی جستجو کرد. موقعیت زنان را باید در رابطه با وضعیت اقتصادی جامعه و رویارویی نیروی های اجتماعی مورد بررسی قرار داد. علیرغم همه ی دستاوردهای بشری، زنان و کودکان در موقعیت نابرابری قرار دارند. صاحبان سرمایه و قدرت هر روزه تهاجم جدیدی را به سطح معیشت مردم سازمان میدهند و نتیجه این سیاست ها را باید در خانه و روابط اجتماعی و شخصی انسان ها دید.

تهاجم به سطح معیشت مردم تحمیل نابرابری بیشتر به زنانی است که هم اکنون جزو قربانیان سرمایه هستند

در کنار این واقعیت تلخ باید اشاعه جهالت و خرافات، مذهب و رشد مرد سالاری را بعنوان دیگر عوامل جدی در گسترش خشونت علیه زنان به حساب آورد. استمرار و فرو دستی زنان با استفاده از خشن ترین ابزار، تحمیل فحشا از سرگرسنگی، دستمزدهای پائین، نا امنی شغلی، تجاوز های گروهی و فردی چه روزمره و یا در جنگها، گسترش بازار فروش سکس که بوسیله کمپانی های بزرگ سازمان داده میشوند، قدرتهای سیاسی مختلف و سیاستمداران به نام حفاظت از قانون به ادامه نظم موجود به کمک همه ی دستگاههای پلیسی و سیاسی شان به فرو دستی زنان رسمیت می بخشند و با رواج از خودبیگانگی در مناسبات انسان، جامعه انسانی را به منجلابی از توحش هر چه بیشتری نزدیک می کنند.

زنان در طول تاریخ از نابرابری در خانواده و جامعه، از دستمزدهای نابرابر رنج برده اند و به قدمت همین تاریخ مبارزه برای تغییر این اوضاع هم وجود داشته است. مبارزات زنان در کشورهای مختلف بویژه در قرن نوزدهم و بیستم میلادی بدون شک در بسیاری از جهات توانسته موقعیت اجتماعی زنان را صدها قدم به جلو ببرد و انقلاب اکتبر پرچم آزادی و برابری را به عنوان یک خواست مدرن و انسانی برای همیشه وارد تاریخ بشری نمود. تصویب حقوق

شهروندی برابر یکی از خواستههایی بود که مبارزات آزادیخواهانه در بسیاری از کشورها موفق به کسب آن شد. اما این دستاوردها علیرغم پیشرویشان در دو دهه اخیر یکی بعد از دیگری با بحرانهای پی در پی سرمایه دار و حمله به سطح معیشت مردم بسیاری یا از بین رفتند و یا بطور واقعی معنا و محتوای واقعی خود را از دست دادند.

اما این همه ی داستان نیست. پی حقوقی زنان و خشونت علیه آنها یک فاکتور جدی زندگی امروز جامعه بشری است.

با نگاهی گذار متوجه میشویم که تلاش برای بهبود موقعیت زنان ظاهراً در بسیاری از کشورها در سر لوجه کار دولت ها قرار دارد. طرح ها و اقدامات گوناگون برای مقابله با خشونت و تبعیض علیه زنان در دستور قرار دارد. این اقدامات چه از طریق تصویب قوانین در پارلمانها و چه پروژه های مختلف به عنوان راه چاره در مقابل جامعه گذاشته میشوند. سازمان های حقوق زنان و فعالین زن و گروه های فمینیست را هم باید به این خیل مدعیان حقوق زنان اضافه نمود. اما چرا این تلاشها هنوز نتوانسته است جوابی به بهبود موقعیت فرودست زنان باشد؟ چرا هنوز جامعه بشری از سنت های مرد سالار و عقب ماندگی و دخالت مذهب در زندگی شخصی و اجتماعی رنج می برد؟

چرا قاتلین زنان انسانهای معمولی جامعه هستند که هرگز جرمی را مرتکب نشده اند؟

برای جواب همه ی این سوالها باید به بازمینی "عقل حاکم بر جامعه" نگریست و اجازه نداد که بیش از این سرمایه قربانیان خود را از میان بی حقوق ترین انسانها انتخاب کند. باید این بساط را بهم ریخت و جامعه را از نو بر مینای انسان و انسانیت اش سازمان داد. باید جامعه ای را سازمان داد که انسان نه بخاطر جنسیتش، نه رنگ پوستش، و نه بعنوان یک وسیله تولید، بلکه به خاطر انسان بودنش و استعدادهایش مورد احترام قرار بگیرد. جامعه ای که شرایط را برای رشد و بلوغ آسانها آماده میکند و رفاه و آسایش را به یکسان تقسیم میکند. ممنوعیت تبعیض بر اساس جنسیت باید یکی از شاخصه های مهمی در چنین جامعه ای باشد. برای تصویب چنین امری برابری زن و مرد در همه ی شئون اجتماعی و سیاسی و مدنی یک اصل مهم است.

مبارزه هدفمند با مرد سالاری سیستماتیک در سطح جامعه و مقابله با اشاعه خرافات و زن ستیزی، کوتاه کردن دست معامله گرانی که زندگی زنان را به تباهی میکشند یکی از راههای جلوگیری از گسترش خشونت علیه زنان است. اما همه ی این اقدامات بدون دخالت بنیادی در تغییر سیستم سیاسی امکانپذیر نیست. دستاوردهای مبارزاتی زنان در دهه های گذشته در بسیاری از کشورها با بحران های اقتصادی سرمایه هر روزه مورد حملات بیشتری قرار میگیرد و قدم به قدم جامعه بشری را به عقب نشینی وادار نموده است. بحران هایی که اولین قربانیان خود را از میان زنان و طبقات محروم و تنگدست انتخاب میکند و با بسیج لشکری از آکاد میسین ها و تبلیغات و سازمان دادن جامعه به عنوان نرم به مردم تحمیل میکند.

سیستم سرمایه داری بدون شک بزرگترین مانع پیشروی در تحقق امر برابری زنان میباشد. تا زمانیکه سرمایه بعنوان یک سیستم تبعیض آمیز به حیات خود ادامه دهد، استثمار انسانها و جدایی ها بر اساس جنسیت نیز ریشه کن نخواهد شد. اقدامات برای خشونت علیه زنان اگر چه لازم و امری ضروری است اما نمیتواند به مناسبت نابرابری که ناشی از خود این سیستم است پایان دهد.

برای پایان دادن به تبعیض علیه زنان و خشونت بر علیه آنها باید کل سیستم سرمایه داری را هدف قرار داد. باید برای پایان دادن به موقعیت فرودست زنان مبارزه برای برپایی جامعه ای سوسیالیستی را سازمان داد و ریشه نابرابری و تبعیض را برای همیشه خشکاند. تبعیض جنسی که سرمایه داری برای سود آوری بیشتر به آن نیاز دارد، فقط با یک نظام سوسیالیستی که بر اساس برابری انسان ها و شکوفایی خلاقیت ها سازمان داده شده باشد، امکانپذیر است. پس زمان آن رسیده است که یکپارچه و هماهنگ شده بها خیزیم تا به حقوق از دست رفته خود دست یابیم

بهمین علت جنبش رهایی زن میتواند از امروز بسته به شرایط هر شهر و استان قد علم کند و برای تحقق گام به گام آن در نهادهای مدنی مستقل خود را متشکل کند/.

**زنده باد 8 مارس
زنده باد آزادی و برابری**

خمینی در هشدار به مخالفان در سال 1979 اعلام کرد فکرمخالفت و تغییر رژیم اسلامی را از سر بردارید ما بچه های شما را از قیداق تربیت خواهیم کرد.

در همین راستا آموزشهای مخرب مذهبی کودکان در ایران اسلامی از همان آغاز ورود کودک به مدرسه آغاز میشود. یکی از اولین چیزهایی که به کودک در مدرسه تلقین میشود این است که موجودی به نام خدا در طول شبانه روز بالای سرانها نشسته و آنها را کاملاً زیر نظر دارد و مراقب همه ی اعمال و کردار آنهاست و مشغول یادداشت کردن خطاها و اشتباهها است حتی اگر خیلی کوچک باشد. و از همان آغاز آنها را انچنان از گناه و عذاب جهنم و خدای ساخته گیشان می ترسانند که همیشه درهراس از مرگ و ترس دائمی بسر می برد. و برای کودک چهارچوب فکری ساخته می شود و یک مشت احکام دینی و خرافات و افکار بی اساس و بی منطق را به ذهن کودک وارد می کنند. شادی ویلندپردازیها و رویاهای کودکانه و افکار مبتکرانه ی آنها را که خاص دوران کودکی است راسرکوب میکنند و آنها را مجبور به حفظ سوره های صقیل عربی می کنند که کودک حتی معنی آنها را نمی داند. دختران را مجبور به پوشیدن حجاب می کنند که از همان آغاز کودکی تحقیر شدن را با تمام وجود احساس می کنند. به کودک تلقین میشود که اوتوانایی فکر کردن را ندارد چون موجودی ناقص العقل است و باید همیشه و در تمام مسائل زندگیش باید از یک عالم دینی دستور بگیرد. رژیم اسلامی تمام تلاش خود را بکار می برد تا کودکان را خرافه پرست و فاقد شخصیت مستقل و همچنین بصورت انسانهایی بار آورد که مطیع و فرمانبردار نظام اسلامی و ولایت فقیه باشند. چه بسیارند کودکانی که تسلیم این خرافات بچ و بی اساس میشوند و در سن نوجوانی وارد گروههای بسیج می شوند و بطور کامل شستشوی مغزی داده می شوند و چشم و گوش بسته و بطور کامل در خدمت برنامه ها و اهداف وحشیانه ی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی قرار می گیرند.

کوتاه کردن دست این جنایتکاران از زندگی کودکان وظیفه ی همه ی پدران و مادران و انسانهای فرهیخته ی جامعه است. والدین نباید اجازه دهند که کودکانشان به ابزاری در دست حاکمان رژیم اسلامی تبدیل شوند برای تثبیت پایه های حکومتشان و پیشبرد اهداف پلیدشان. /



شستشوی مغزی کودکان در مدارس ایران

شادی مطیعی

با تبریک بخاطر فرا رسیدن روز ۸ مارس روز زن به همه زنان مبارز که مطمئن بخاطر بدست آوردن این روز و ثبت این روز در تقویم جامعه مرد سالار بخود راه بسیار سخت و به بهای ریخت شدن خونهای بسیاری همراه بوده. و متأسفانه در ایران شاهد این سرکوبها و خفقان نسبت به زنها شاهد هستیم و بعد از ۲۵ سال برخلاف تمام فعالیتها و مبارزات زنان همچنان با صدر احکام و قوانین سرکوبگر همچنان زنان جامعه رو به سوک انزوا و خاوشی سوق میدهند. من هم بعنوان عضو کوچکی از جامعه همجنسگرایان ایرانی که بخاطر برداشتهای غلط مذهبی و اجتماعی همچون زنان مورد شکنجه، سرکوب و قتل قرار میگيرم و با توجه به گذشته و گفتهای تاریخی که در دنیا هیچ انقلابی بدون مشارکت زنان به نتیجه نرسیده و با الگو برداری از جنبش های زنان در راه رسیدن به این موافقیتهای در جامعه امروز جهانی برای رسیدن به روزی که در تقویم جهانی برای خود روزی را اختصاص دهیم باید مبارزه کنیم تا همچون زنان بتوانیم در دنیای امروزی برای خود صاحب حق حقوق مساوی شویم..... به امید آن روز " مهدی زاغیان (عرفان)"

پیام ها و گزارش شما به مناسبت 8 مارس

نسیم ملایی هشتم از گوتنبرگ امروز 8 مارس روز جهانی زن هستش حکومت اسلامی حاکم در ایران ناقص تمام حقوق انسانی و این مورد را برای زنان با شدت بیشتری اعمال می کند و متأسفانه زنان در کشور ما زیر چنگال جور و ستیز حکومت اسلامی قرار دارند و این در حالی که برای باروری جامعه ی سالم نیاز به حضور زنان در تمامی عرصه ها داریم و جامعه مرد سالار ایران فاقد هرگونه تعمق فکریه . ننگ بر جامعه زن ستیز اسلامی ، ننگ بر حکومت اسلامی ایران . " نسیم ملایی"



قبل از هر چیز من تشکر می کنم از خانم همتی که به اینجا آمدند و باعث پشت گرمی ما در ادامه مبارزات مان شدند.

من ۸ مارس را که سمبول مقاومت پرچم مبارزات و پشت گرمی رهایی زن از همه قوانین نابرابر و مردسالار مخصوصاً در نظام جمهوری اسلامی است. من این روز ۸ مارس را به همه زنان کشورم و جهان تبریک می گویم.

روز زن روزی است که تمام دنیا به احترام مقام این موجود والا از جای بر می خیزد. اما چه کسی می تواند پا سخگوی سوالات بی شمار زنان مظلوم ایران باشد، تبعیض جنسیتی که به واسطه اسلام بر زنان ما تحمیل می شود، حق چند همسری، حقوق تبعیض آمیز ارث و دیه و لایحه بی منطق خانواده و سنگسار و حق طلاق وغیره.

به نظرم زنان کشورمان باید به مبارزات خود ادامه بدهند تا به حق خودشان در جامعه برسند. زنده باد آزادی زنده باد ایران " محمود بوستانی"

امروز ۸ مارس هست روز جهانی زن اولاً من می خوا ستم این روز را تبریک بگویم به تمام زنان جهان بخصوص زنان ایرانی روزی که تمام جهان جشن می گیرند. ولی در ایران هیچگونه جشنی وجود ندارد و زنان ایران محروم هستند از داشتن روزی مثل تمام آن حق و حقوقی که در حکومت زن ستیز ایران از آنها گرفته شده و محروم هستند. حکومت خفقان؛ حکومت اعدام؛ حکومتی که زن حق حجاب حق همه چیز از او گرفته شده واقعا در خفقان بسر میرد.

امروز اینجا جمع شدیم تا با صدای بلند فریاد بزنیم و آن حق و حقوق از دست رفته همه زنان ایرانی را طالب هستیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران ، مرگ بر ولایت فقیه " فرشته نظام آبادی"



همیشه خوب حرف میزنیم، همیشه از دیگران که مصیبتی سرشان میاید حمایت نمیکنیم اما خودمان روزی که دچار مشکل میشویم از همه توقع کمک و هم دلی داریم. ما فقط وقتی موضوعی که در جمع در میان دوستان مطرح میشود گونه ک از خود احساسات نشان میدهم که گویی خدای احساسیم اما وقتی پای عمل در میان باشد میدان خالی است. امسال افغانستان با تاسف شاهد آمار بالایی از خشونت علیه زنان بود، از لب بریده و بینی بریده تا تجاوز های جنسی و خودکشی و خودسوزی زنان.

خدا میداند چندین مورد از این خشونت ها بر اساس تعصبات فامیلی پنهان و در از چشم رسانه ها مانده ۸ مارچ روز بین المللی زن تعداد زیادی از زنان و مردان آزادی خواه از احزاب و کشور های مختلف برای اعلام همبستگی و دفاع از حقوق زنان در شهر گوتنبرگ در گردهمایی اشتراک کرده بودند. حتی این دو عزیز که در تصویر میبینید اهل کشور سوئد هستند با اینکه از ناحیه پا میوبند برای اعلام همبستگی زنان در این گردهمایی که جمع پیوستند چرا که نسبت به هم نوع خود احساس مسوولیت میکنند اما از کشور افغانستان فقط ۴ یا ۵ نفر اشتراک کرده بودیم که ما هم به دسته همزبانان ایرانی که تعدادشان زیاد بود پیوستیم، متاسفم برای افغانهای که در کشورهای غربی آزادانه زندگی میکنند و آزادی بیان دارند اما برای دفاع از حقوق هموطن خود هیچ حرکتی از خود نشان نمیدهند. گویی احساس میان ما مردم مرده همیشه می گویم ما مردم قوم به من چی هستیم. زنان افغان همه از نابرابری حق و

حقوق انسانی و اجتماعی خود شکوه میکنند اما درست زمانی که باید صدای خود و هم نوع خود را به گوش مدافعین برسانند خاموشند./



”رنج نامه زن ستم دیده افغان“ نوشته: سحر صامت

من یک زنم نمی وجود تو ای مرد ... تو از من زاده شدی و با من تکامل یافتی و به اوج رسیدی من نیمی از قلب و روح تو هستم نه برده و بنده تو من ضعیف ام نه برای آن که هر وقت که تو دلت از جایی دیگر تنگ باشد مرا با زیر مشمت و لگت خود پایمال کنی بلکه این نشان دهنده این است که من اگر جسم ضعیف است روحم بزرگ است .. سالها به من ظلم کردی اما باز هم سر احترام خم کردم سکوت اختیار نمودم و بغض کردم .. با همه سختیهای زندگی ساختم ... همیشه به خاطره تو از آرزوهایم گذشتم، از تو بتی ساختم در ذهن خود و همیشه تو را ستودم .. اما تو چی؟ همیشه در حقم جور و جفا نمودی، حق حرف زدن را از من گرفتی و برای حرفهایم احترامی قائل نشدی گوشهایم را بریدی، بینیم را بریدی تحقیرم کردی موهابیم را کندی تنم را زخمی کردی و روحم را آزدی جزایم دادی، حبسم کردی آزادی را از من گرفتی حق تحصیل را از من گرفتی حق اعتراض را از من گرفتی سر کوبم کردی در قمار ما را باختی، در عوض قرض مرا معامله کردی حتی هم در مقابل حیوان ما را تبادل کردی و گفتی این زن است، زن آیا برده؟ زن یعنی ناقص العقل؟ اما باز هم من صبر کردم چون میدانستم که کسی نیست از من حمایت کند حرفایم را گوش کند بغض هایم را درک کند و حال مرا جویا باشد همیشه آرزویم دست نوازشت بوده ای پدر ای برادر یا ای شوهر ای جنس مذکر! به هر شکلی از اشکال در زندگی من و جود داری همیشه تشنه ی قطری از محبت بودم و آرزوی یک لیخند و ترحم از سوی تو داشتم؛ آیا این برای تو بسیار گران است؟ که نمیتوانی لحظه ی به من چنین برخورد کنی؟؟؟ من مادر فرزندانم اما فقط مادر فرزندانم و بس تو مرا همیشه به چشم یک مال دیدی و قیمتت را به پول سنجیدی .. فروخته شدم بی آنکه بدانم با عقد کسی در آمدم بی آن که راضی باشم مرا فقط برای شهوت خواستی برای این که در خانه بمانم کار خانه را انجام دهم برای تولید مثل کنم خانه را جارو کنم به خواهشات و رفیق بازی هایت رسیدگی کنم اما حتی حق دیدار پدر و مادرم را هم نداشته باشم .. در دورانی که خودم طفل بودم صاحب طفلی شدم بی آنکه از دنیا و زندگی لذتی ببرم حسرت کوچک ترین آرزو ها در دلم مانده مریض شدم تب کردم اما تو هیچ اعتنایی به من نکردی و حتی حق تداوی به دکتر را به من ندادی و گفتی اگر هم مردی کسی دیگر را جایگزین میکنم همیشه از تو هراس داشتم ای مرد! که روزی تو هم در بطن یک زن پرورش نمودی آیا این است انصاف تو؟ همیشه فکر میکنم که شاید روزی مرگم فرا رسد و جسم و روح من از این بی عدالتی ها رهایی یابد./

برداشتی آزاد از یک داستان. (قسمت اول) مهدی زاغیان. (عرفان):

در همه سرزمینها و اقوام مختلف داستانها و افسانههای بسیاری در طول تاریخ بشر وجود داشته و دارد که همگی ریشه در فرهنگ و باورهای مذهبی آنها دارند. بعضی از این داستانها بخاطر نوع گفتار و شخص راوی در بین افراد آن سرزمین داری جایگاهی خواست هستند. تا اینجا مطلب مشکلی وجود ندارد ولی مشکل از جای آغاز میشود که بعضی از این داستانها به مرور زمان تبدیل به یک اصل و فرمانی از سوی حاکمیت مذهبی و سیاسی تبدیل میشوند. و به آنها رنگ و بوی یک داستان جامع و کامل برای رساندن انسان به بالاترین درجات الهی زده می شوند. که با گذر زمان به دستوری و وحی از اسمانها مبدل میشوند. و مورد سوء استفاده حاکمان سیاسی و مذهبی قرار میگیرند. داستانهای که به مرور زمان در مجموع بصورت کتابی در آمده و آرام آرام و گذر نسلها تبدیل به کتابی مقدس و آمده از اسمانها نام میگیرند. با نگاهی گذرا به تاریخچه این کتابها میبینیم که این داستانها همگی در طول سالها بصورت سینه به سینه نقل قول شده اند و در نهایت بصورت جزء به جزء بهم پیوند خورده .. حال سوالی که در ذهن من نقش بسته است اینست این نوشتهها تا چه میزان با اصل واقعیت مطابقت دارند؟ آیا با گذر زمان و تغییر نسلها و فرهنگهای رایج در اقوام مختلف این داستانها دستخوش تغییراتی نشده اند؟ آیا نوع صلیغ راوی و نگارنده در اصل داستان تاثیر گذار نبوده؟ ولی گر بود یا نه در حال حاضر اقدامی جدی نمیتوان انجام داد. تنها با مطالعه و تفکر بدور از احساس و ترسی بیهوده از خشمی اسمانی بار دیگر این گفتار و نوشتار را باز خوانی کنیم. من نیز قصد دارم در دو قسمت دو داستان از این داستانها را بدون هیچگونه بی احترامی ولی منطقی و بدون احساسی بودن مورد بازخوانی قرار دهم. دو داستانی که بخاطر آنها زنان و همجنسگرایان در طول سالها مورد تبعض، شکنجه، سرکوب، تجاوز و قتل قرار گرفتند و همچنان نیز میگردند. / به امید فردای بهتر.



پیش از تولد به رسم دیرین و به حرمت سنت‌های پاک، گردن آویز تو بافته می شود همان که برای مادرانِ مادران تو نیز بود، همان که در بقچه زیبا، جهیزیه نوعروسان این شهر می شود. گردن آویز بافته شده ی تو هدیه ی زیبای بلوغ‌های کشته شده در گلویت و پاداش لطافت خونین ریحانه و یاسمین بودنت است. برای سایه شوم ترس بر قامت قد کشیده ی نوجوانیت و جدال دستهای خالی و عفاف در چادر خفته ات، برای روزهای مبادایی که میادا شود. جرم تو عجیب شده با ذات زنانگی در کشاکش حفظ عفت و نشست ذلت و تکاپوی جان، تن می دادی چه می شد؟ همچون هزاران آواره باکرگی در کوچه‌های تقدس زده این شهر گلاب زده. آغوش امن قانون همین است گزینش‌های ثانیه‌ای در شانس‌های بد و بدتر، بهتر از آن نبود که هفت سال، هفتاد ساله شوی تا در آخر داستان دربه دری و اسارتت، به آغوش مهربان عدالت آویزان به چوبه دار منتهی شوی. اما تو تنها نیستی ما از ۹ سالگی با تو آواره ایم ما از آغاز، از زمانی که حق حیات امانت شد برایمان آواره ایم، بله درست است از همان زمان که زن باید بسازد، بدود، بزاید و بیمرد با تو آواره ایم./

نوشته ای کوتاه از شراره رضایی در رابطه با خبر هولناک زنده بگور شدن دوقلوها بدست پدر: "کودکان بی حامی"

امروز در سایت خبری روشنگری خبری دردناک خواندم که تا مغز و استخوانم را به درد آورد، تمام بدنم بی حس شد، دوقلوهایی که بدست پدرشان زنده زنده در خاک دفن شدند، کودکان بی گناهی که شاهد کندن قبرشان بودند، چیزی بالاتر از درد تمام وجودم رو برکرده ، بالا آوردم از این دنیا کثیف، از اینهمه پلیدی ، از اینهمه خشونت، از اینهمه بی تفاوتی ، از اینهمه بی قانونی از اینهمه معصومیت کودکان بی پناه و بی حامی، از اینهمه قانون کثیف و فساد حکومت اسلامی که برای سرکوب مردم و حفظ حکومتش مجری و قانون گذار خشن ترین و کثیف ترین قانون ها ست و پول کلان خرج می کند، برای کتک زدن زنان در خیابان برای حفظ حجاب اجباری، برای دستگیری و سرکوب اعتراضات کارگری، دانشجویی، برای ایجاد رعب و وحشت، برای اعدام، لشکری از سگ های هارش نیروهای بسیج و سپاه و پلیس را به جان مردم می اندازد . ولی برای حمایت از کودکان بی گناه که هر روز مورد خشونت و کودک آزاری قرار میگیرند، کشته می شوند، زنده زنده در خاک می روند، برای بدست آوردن لقمه ای نان از درس و دنیا کودکانه شان محروم می شوند، در خیابان ها دستفروشی می کنند، به کارهای سخت و مشقت بار که خارج از توان و نیروی جثه های نحیف شان است تن می دهند ، مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند، به بهای ناچیزی فروخته می شوند. جمهوری کثیف اسلامی برای اینها هیچ قانون حمایتی ندارد. نه قانون برای حمایت از کودکان دارد و نه چاره ای برای مادری که شاهد زنده بگور شدن فرزندانش است !

شعری از: شراره رضایی

تقدیم به تمامی کارگران به مناسبت روز جهانی کارگر

کارگران | اتحاد !

دستان را به من بده
ای کارگر!
دست در دست هم
زنجیر در زنجیر
از پیوند دست هایمان
پتکی می سازیم
بر سقف نظام سرمایه دار
نبرد ما، نبردی طبقاتی ست
پرچم سرخ مان برافراشته خواهد شد
اک هم سرنوشت!
و منافع سرمایه دار
را که حاصل دست رنج ماست
تقسیم میکنیم
آزادی و برابری
را در دنیا بی رحم
جاری خواهیم ساخت
قدرت در دستان زخم دیده ی ماست
قدرت در قلم و اندیشه ماست
قدرت در آگاهی و اتحاد ماست
انقلاب و رهایی
از آن ماست
برعلیه بردگی مزدی
بیا خیزیم!

می 2012



اطلاعات عمومی: آنچه باید از تاریخ مبارزات زنان کارگر بیاموزیم

روز زنان کارگر روسیه

روزان کارگر روسی اولین بار در سال 1913 در "روز زنان کارگر" شرکت کردند این دوره ارتجاع زمانی بود که تزار کارگران و دهقانان را در پنجه فاسد خود می فشرد. فکر این که "روز زنان کارگر" آشکارا و به شکل تظاهرات جشن گرفته شود نمی توانست مطرح باشد. اما زنان کارگر سازمان یافته قادر بودن که روز بین المللی خود را به ثبت رسانند. دو روزنامه قانونی طبقه کارگر، "پراودا" و "بلشویک" ها و "لوچ" منشویک ها مقالاتی درباره روز بین المللی زنان داشتند. آن ها مقالات مخصوصی داشتند و عکس هایی از کسانی نظیر رفقای خارجی "اگوست بیل" و "کلارا زتکین" که مبارزه می کردند و در جنبش زنان کارگر شرکت داشتند. در آن سال های تاریخ جلسات ممنوع بودند، اما در پتروگراد، در مرکز مخایرانی "کالاشیکووسکی" زنان کارگری که متعلق به حزب بودند، یک روز صبح سخنرانی و بحث درباره مساله زن را ترتیب دادند. ورودیه 5 کپک بود. این جلسه غیره قانونی بود، اما سالن کاملا پر شده بود، اعضا حزب صحبت کردند، اما قبل از اتمام این جلسه، پلیس که گوش به زنگ بود و احساس خطر می کرد مداخله نمود و بسیاری از سخنرانان را دستگیر کرد. این که زنان روسیه، که تحت ستم تزاربسم می زیستند، توانستند به مبارزه بپیوندند و به نحوی با عمل خود روز جهانی زنان را اذعان دارند اهمیت عظیمی برای کارگران تمام جهان داشت. این علامت خوبی مبنی بر آن بود که روسیه داشت بیدار می شد و زندان ها و چوبه های دار تزاری توان این را نداشتند که روح مبارزه جوئی و اعتراض کارگران را نابود کنند. در سال 1914 "روز زنان کارگر" در روسیه بهتر سازماندهی شد. هر دو روزنامه کارگران مربوط به جشن بودند. رفقای ما نیروی بسیاری به تدارک "روز زنان کارگر" روسیه اختصاص دادند. به خاطر دخالت پلیس آنان نتوانستند تظاهرات سازمان دهند. کسانی که دست اندر کار برنامه ریزی "روز زنان کارگر" بودند خود را در زندان های تزار یافتند و بسیاری از آنها بعدها به شمال سرد فرستاده شدند. شعار "برای حق رای زنان کارگر مبارزه کن" طبیعتا در روسیه به درخواست صریحی برای سرنگونی اتوکراسی تزاری تبدیل شد.

روز زنان کارگر به هنگام جنگ امپریالیستی

اولین جنگ جهانی شروع شد. خون جنگ، سرتاپای طبقه کارگر تمام کشورها را در بر گرفت. در سال 1915 و 1916 "روز زنان کارگر" در خارج حادثه ای بی رونق بود. زنان سوسیالیست چپی که در نظریات حزب بلشویک سهیم بودند تلاش کردند که 8 مارس را به تظاهرات ضد جنگ زنان کارگر مبدل کنند. اما احزاب سوسیالیست خیانت کار در آلمان و در سایر کشورها اجازه به زنان سوسیالیست ندادند که گردهمایی های خود را ترتیب دهند. از دادن پاسپورت به زنان سوسیالیست برای رفتن به کشورهای بی طرف، جاهانی که زنان کارگر می خواستند جلسات بین المللی خود را برگزار کنند و نشان دهند که برخلاف امیال بورژوازی روح همبستگی در میان کارگران همچنان زنده است، امتناع شد. در سال 1915 فقط در نروژ توانستند که تظاهراتی در روز زنان برگزار کنند. نمایندگانی از روسیه و کشورهای بی طرف در آن شرکت کردند. فکر برگزار کردن روز زنان در روسیه واهی بود زیرا که قدرت تزاربسم و ماشین نظامی لجام گسیخته بود. اما پس از آن، سال پر عظمت 1917 فرارسید. گرسنگی، سرما و محاکمات جنگی صبر زنان کارگر و دهقانان روسیه را در هم شکست. در سال 1917 8 مارس در روز زنان کارگر، آنان دلیرانه به خیابان های پتروگراد آمدند. زنان، برخی از کارگران، برخی از همسران سربازان، خواستار "نان برای فرزندان" و "بازگشت شوهراان از سنگرها" بودند. در این زمان تعیین کننده مخالفت زنان کارگر تهدیدآمیز بود که حتی نیروهای امنیتی تزاری جسارت نکردند که معامله معمولی را که با "یاغیان" می کردند، با آن ها نیز بکنند، بلکه با گنجی به دریای طوفانی خشم مردم چشم دوختند. در سال 1917 روز زنان کارگر به روزی فراموش نشدنی در تاریخ مبدل گردید. در این روز زنان روسی مشعل انقلاب پرولتاریا را برافروختند و تمام دنیا را به آتش کشیدند. این روز، روز آغاز انقلاب فوریه بود.

فراخوان ما برای روبروئی

"روز زنان کارگر" اولین بار 10 سال پیش به عنوان جزئی از رشته اقداماتی بود که برای برابری سیاسی زنان و مبارزه برای سوسیالیسم سازمان یافت. این هدف برای زنان کارگر روسیه تحقق یافته است. در جمهوری شورواها، زنان کارگر و دهقانان نیازی به مبارزه برای حق رای و حق انتخاب شدن و حقوق مدنی ندارند، آنان هم اکنون این حقوق را کسب کرده اند. زنان کارگر و دهقانان روسی شهروندان برابر هستند. در دست شان سلاح قدرتمندی که مبارزه برای زندگی بهتر را سهل تر می کند، حق رای و حق شرکت در شورواها و تمام سازمان های اشتراکی را دارند. اما داشتن حق به تنهایی کافی نیست. ما باید یاد بگیریم که از این حق استفاده کنیم. حق رای سلاحی است که ما باید استادانه یاد بگیریم که چگونه از آن به نفع خود و به نفع جمهوری کارگران استفاده نماییم. در طی دو سال قدرت شورواها زندگی کاملا تغییر نیافته است. ما فقط در جریان مبارزه برای کمونیسم هستیم. ما در جهانی که از گذشته تاریخ و ستم بارمان به ارث برده ایم در محاصره ایم. بندهای خانواده، کار خانگی، فحشا، همچنان به سنگینی بر زنان کارگر فشار می آورند. زنان کارگر و دهقان فقط زمانی می توانند خود را از این شرایط رها سازند و برابری را در خود زندگی و نه فقط در برابر قانون کسب کنند که تمام نیروی شان را برای ساختن روسیه شوروانی به عنوان یک جامعه واقعا کمونیستی اختصاص دهند. برای تسریع این امر، ما باید اول اقتصاد درهم شکسته روسیه را بسازیم. ما باید حل دو وظیفه فوری را بررسی کنیم. ساختن نیروی کار با انضباط و با آگاهی سیاسی و استقرار دوباره وسائط نقلیه. اگر ارتش کار ما خوب کار کند ما به زودی و دوباره صاحب ماشین بخار خواهیم شد، راه آهن شروع به کار خواهد کرد. این به معنی این است که زنان و مردان کارگر نان، هیزم و مواد خامی را که نیاز حیاتی بدان دارند به دست می آورند. برگرداندن وسائط نقلیه به حالت عادی پیروزی کمونیسم را تسریع خواهد کرد. با پیروزی کمونیسم برابری کامل و اساسی زنان جامعه عمل می پوشد. امسال در "روز زنان کارگر" زنان کارگر و دهقان، مادران، همسران و خواهران تمام هم خود را به کمک به کارگران و رفقائی که در جهت غلبه به هرج و مرج در راه های آهن و به راه انداختن دوباره وسائط نقلیه هستند اختصاص دهید! همه در جهت مبارزه برای نان و هیزم و مواد خام! سال پیش روز کارگر این بود "همه برای پیروزی جبهه سرخ". حال ما از زنان کارگر می خواهیم که نیروی خود را حول جبهه بدون خونریزی گرد آورند؛ جبهه کار! ارتش سرخ دشمن خارجی را شکست داد، زیرا سازمان یافته، با انضباط و آماده برای فداکاری بود. با سازمان دهی، کار سخت، نظم و فداکاری، جمهوری کارگران به دشمن داخلی نیز غلبه خواهد کرد، به خرابی وسائط نقلیه و اقتصاد، گرسنگی، سرما و بیماری. "همه برای پیروزی جبهه بدون خونریزی کار! همه برای این پیروزی"

وظایف نوین "روز زنان کارگر"

انقلاب اکتبر به زنان برابری با مردان را تا آن جایی که به حقوق مدنی مربوط بود، داد. زن پرولتاریائی روسی کسی که چندی پیش، ستم دیده ترین و بدبخت ترین بود، حال در جمهوری شورواها قادر است که با غرور به رفقا در کشورهای دیگر، راه برابری سیاسی و آزادی کامل زنان از طریق استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و قدرت شورواها را نشان دهد. شرایط فرق زیادی با کشورهای سرمایه داری، جایی که زنان بیش از حد کار می کنند و فاقد امتیازات هستند، دارد. در این کشورها صدای زنان ضعیف و بی رمق است. این درست است که در کشورهای مختلف : نروژ، استرالیا، فنلاند و برخی از ایالات آمریکای شمالی زنان حقوق مدنی خود را حتی پیش از جنگ به دست آورده بودند. در آلمان، بعد از این که "قصر" سرنگون شد و جمهوری بورژوازی به سرکردگی "مصلحه گران" مستقر شد، 36 زن وارد پارلمان شدند اما حتی یک کمونیست هم در میان آن ها نبود. در سال 1919 در انگلستان یک زن برای اولین بار به نمایندگی انتخاب شد. اما او چه کسی بود؟ یک "خانم" یعنی یک زمیندار، یک اشرافی. همچنین در فرانسه اخیرا مساله دادن حق رای و حق انتخاب شدن به زنان طرح می شود. اما فایده این حقوق برای زنان کارگر در چهارچوب پارلمان بورژوازی چیست؟ در حالی که قدرت در دست سرمایه داران و زمینداران است، هیچ حق سیاسی، زنان کارگر را از موقعیت سنتی بردگی خانگی در خانه و جامعه نجات نمی دهد. بورژوازی فرانسه آماده است که رشوه دیگری به طبقه کارگر بدهد. در مقابل با رشد نفوذ عقاید بلشویکی در میان پرولتاریا، آنان حاضرند که به زنان حق رای بدهند.

خبری مسرت بخش به روایت تصویر **تک عکس ... پیروزی انسانیت بر بربریت** سایت آزادی بیان April 16, 2014

تصاویری که باید تکثیر شود ، تصاویر بیشتر را در این سایت مشاهده کنید: <http://tavaana.org/fa/node/13438>

مادر مقتول، طناب دار را از گردن قاتل پسرش باز می کند!



سهمیه بندی جنسیتی به پزشکی هم رسید به نقل از: خیرگزاری دویچه وله

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران اعلام کرده که قصد دارد ورود دختران به رشته های پزشکی را محدود کند. این تصمیم به علت "ناممکن بودن" اعزام پزشکان زن به مناطق دوردست و کمبود پزشک در این مناطق اتخاذ شده است.

هنوز آتش انتقادات و اعتراضات به اجرای طرح سهمیه بندی جنسیتی در رشته های دانشگاهی خاموش نشده که وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی بی توجه به این انتقادات اعلام کرده قصد دارد ورود دختران به رشته های پزشکی را محدود کند.

روزنامه شرق در گزارشی از قول معاون آموزشی وزارت بهداشت نام این طرح را "تبادل سازی نسبت جنسیتی در دانشگاه های علوم پزشکی" عنوان کرده است. امیر محسن ضیایی در توضیح چرایی اجرای این طرح گفته است: «در حال حاضر با توجه به تغییرات در نیازهای نظام سلامت و افزایش تعداد دانشجویان دختر در دانشگاه های علوم پزشکی به دلیل کمبود دانش آموزخته پسر در اعزام نیروی پزشکی به مناطق دوردست مشکلاتی ایجاد شده است.»

وی البته اظهار داشته که باید همزمان با اجرای این طرح تسهیلاتی نیز برای بهبود شرایط اعزام زنان به مناطق دورافتاده ایجاد شود اما درباره این "تسهیلات" و چگونگی فراهم شدن آنها توضیحی نداده است.

پدری دوقلوهایش را زنده به گور کرد! فروردین ۲۳م، ۱۳۹۳ | روشنگری



به گزارش ایسنا، سرهنگ سید رحمان موسوی اظهار کرد: ساعت ۱۴ و ۴۰ دقیقه روز گذشته زنی ۲۰ ساله با پاهای برهنه و در حالیکه سرپای وجودش را ترس هولناک احاطه کرده بود و فریاد زنان وارد مقر پاسگاه انتظامی پلیس در شادگان خوزستان شد. وی افزود: با مراجعه این مادر به مقر انتظامی معلوم شد شوهر ۳۰ ساله اش به نام "ط - ش" لحظاتی قبل دو فرزند پسر یک ساله شان به نام "سیف و لیث" را زنده به گور کرده است.

موسوی ادامه داد: با اعلام این خبر سریعاً اکیبی از ماموران پاسگاه به همراه کارآگاهان پلیس آگاهی به محل مراجعه پس از دستگیری فرد جانی که مسلح به سلاح گرم کلاشینکف نیز بوده، خانه وی را مورد بازرسی قرار دادند تا اینکه اجساد بی جان دو کودک یک ساله در میان گل و لای کف یکی از اتاق ها نمایان شد.

وی گفت: بنا به اظهارات فرد قاتل، انگیزه وی از قتل فرزندانش را اختلاف خانوادگی با همسرش بیان داشته و گفت: وقتی کف اتاق را برای زنده به گور کردن بچه ها حفر می کردم، هر دو کنارم ایستاده و نظاره گر بودند و من بدون هیچ فکر دیگری هر دو را زنده به گور کردم.

معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان خوزستان بیان کرد: فرد جانی قصد کشتن همسرش را نیز داشته و مادر قربانیان زمانی توانست از مهلکه بگریزد که شوهر جنایتکارش مشغول دفن بچه های دوقلویشان بود.

وی گفت: آخرین گزارش ها حاکی از این است که اجساد قربانیان حادثه تحویل پزشکی قانونی شده و فرد دستگیر شده نیز به اتهام زنده به گور کردن دو فرزند بی گناهی پس از تکمیل پرونده و مستندات قانونی، تحویل مراجع قضایی شد.

گزارشی از برگزاری 8 مارس روز جهانی زن سازمان رهائی زن "گوتنبرگ سوئد"



برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

استکهلم: **بری زارع**

تلفن تماس: 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

آدرس: ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس: 004915210189801

ایمیل: Shararehzaei.p@googlemail.com



تلوویزیون رهائی زن از "گامال یک" روی ماهواره "ملت برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت

تهران و بازه‌نخ، شنبه 17:30 به وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میوه‌ستی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و مشکلات زنان در ایران و خارج از

ایران را با میهمانان برنامه بحث می‌کند.